

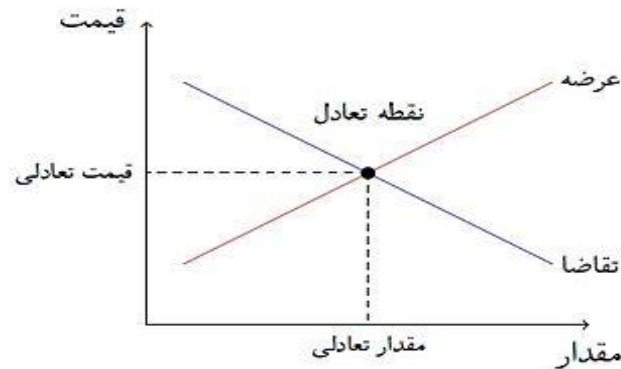
یادداشت

آنچه باید از پراید آموخت!
مراد رضایی



در روزهای اخیر، یکی از چالش‌های اقتصادی عمده در کشور، افزایش ناگهانی قیمت خودرو بود. پراید، در یک شب از حدود چهل-پنجاه میلیون تومان، تا قیمت نود میلیون تومان رفت. در نگاه اول، شاید چنین به نظر برسد که بسامدهای بازار خودرو، ربطی به اقتصاد عموم مردم ندارد. همه‌ی مردم که هر روز دم در نمایشگاه‌های خرید و فروش خودرو نایستاده‌اند تا پژوهی بخرند و پرایدی بفرروشند!

اما متأسفانه این نگاه خوشبینانه است. قیمت خودرو در ایران، تابع قاعده‌ی عرضه و تقاضا نیست. عرضه و تقاضا، در اقتصاد سرمایه‌داری، یک رابطه‌ی مشخص با قیمت دارند. هر چند این رابطه همواره به سود سرمایه‌دار و ضرر کارگر است. اما به هر حال، یک فرمول متعارف برای تعیین، تخمین و تشخیص قیمت در «بازار آزاد» است. هر چه تقاضا بیشتر باشد، قیمت بالا می‌رود و هر چه عرضه بیشتر باشد، قیمت پایین می‌آید. این دو متغیر در یک وضعیت «انتزاعی» با هم برابر می‌شوند و قیمت به تعادل می‌رسد. هر چند چنین تعادلی انتزاعی است. یعنی در عالم واقع، سایر متغیرهای موثر، موجب می‌شوند تعادل مطلق عرضه و تقاضا هیچ‌گاه به‌وجود نیاید. اما تعادل نسبی این دو متغیر، مهم‌ترین عامل ثبات عمومی بازار است.



تعادل بازار

اما در بازار خودروی ایران، چندان نمی‌توان این نمودار را جدی گرفت. تولید کننده، که رانت اختصاصی تولید خودرو را دارد، خودش، به خواست خودش «عرضه» را کم یا زیاد می‌کند، قیمت را تعیین می‌کند و خریدار هم مجبور است در این بازار طبق قواعد تولیدکننده عمل کند.

استقلال قیمت خودرو از بازار، سبب می‌شود تکانه‌های قیمت خودرو، تمام بازار را تحت تاثیر قرار دهد. چرا که یک «عامل خارجی» که هیچ ربط ارگانیکی هم به بازار ندارد، در تعیین قیمت این کالای استراتژیک موثر است - درست مانند ویروس‌ها، که به مثابه‌ی یک عامل تاثیرناپذیر خارجی، وارد ارگان‌های زنده می‌شوند و نظم پیشین را نابود می‌کنند!-. بنابراین بازار ایران، از خوار و بار و مواد مصرفی خانوار گرفته تا مواد اولیه‌ی صنعتی، از افزایش قیمت خودرو تاثیر می‌پذیرند.

این افزایش جهشی قیمت خودرو و به طور مشخص پراید، و بعد کاهش دستوری آن روی کاغذ، به دلیل اهمیت اقتصادی‌اش، می‌تواند آموختنی‌هایی از ساختار اقتصادی ایران داشته باشد:

یک- پراید گران نشده است! آنچه به عنوان افزایش قیمت پراید می‌شناسیم، در واقع روند نزولی قدرت خرید طبقات متوسط و فرودست است که در ادبیات اقتصاد کلاسیک از آن با عنوان «کاهش ارزش پول ملی» یاد می‌شود. مساله خیلی ساده است. اگر یک کارگر چهار سال پیش می‌توانست با بیست و یک ماه کار کردن و البته نخوردن و نپوشیدن و خرج نکردن، یک پراید بخرد، امروز این رقم به چهل و شش ماه رسیده است. یعنی کارگر نزدیک چهار سال باید کار کند و ریالی خرج نکند تا بتواند یک پراید بخرد. از این حیث می‌تواند ادعا کرد قدرت خرید کارگران در سه - چهار سال اخیر به حدود نصف رسیده است.

دو- چند روز پس از افزایش جهشی قیمت خودرو، نهادهای مرتبط با این مساله، با حضور تولیدکنندگان خودرو تشکیل جلسه دادند. ستاد تنظیم بازار، شورای رقابت و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، بخشی از این نهادها بودند. خروجی این جلسات طرح این ادعا بود که «پراید ۴۲ میلیون تومان شد». خود مدعیان هم می‌دانند که دروغ گفته‌اند. قیمت خودرو در سال گذشته، سه میلیون تومان از این رقم بیشتر بوده است. اما برای این قیمت شرط‌هایی گذاشته‌اند که به قیمت رایج در بازار دست نخورد. فروش مشروط، به طوری که مشتری پول را پرداخت می‌کند، اما دقیقاً نمی‌داند کی، چه خودرویی، با چه قیمت تمام شده‌ای به او خواهند فروخت! این خلاصه‌ی مدل خرید پراید ۴۲ میلیونی است!



سه- ستاد تنظیم بازار، شورای رقابت و سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان، سه نهاد گردن کلفت، با بودجه‌های میلیاردی هستند. اما معلوم نیست دقیقاً کار کدام یک از این نهادها چیست؟ یک‌سری آدم کت و شلواری که حقوق مدیریتی می‌گیرند و به هر حال رئیس و مدیر هستند! اگر تنظیم قیمت خودرو و وظیفه‌ی این نهادهاست، چرا هر بار بعد از افزایش قیمت، وارد میدان می‌شوند و اگر ربطی به آن‌ها ندارد، پس چرا وارد می‌شوند؟

چهار- مدتی قبل، یکی از جناح‌های جمهوری اسلامی، برای نشان دادن ضرب شست به جناح مقابل، مستندی با عنوان «اختاپوس» ساخت و در فضای مجازی پخش کرد. موضوع این مستند شرکت «کروز»، مرکز مافیای صنعت خودروی کشور بود. این شرکت، تولید و واردات قطعات خودرو را به صورت رانتی در انحصار دارد و البته صاحب سهام بخشی از ایران‌خودرو است. حتی برخی مدیران «کروز» عضو هیات مدیره‌ی ایران‌خودرو هم هستند. یعنی خودشان به خودشان سفارش می‌دهند، خودشان تعیین قیمت می‌کنند، به خودشان می‌فروشند و سود می‌کنند. هر جا هم لازم باشد با متوقف کردن تولید یا واردات قطعاتی از خودرو، قیمت را بالا می‌برند. نهادهای امنیتی عریض و طویلی که یک فریاد یک کارگر را در دفاتر و اسناد و پرونده‌ها ثبت می‌کنند، آیا نمی‌توانند مافیا را ببینند؟ یا خود هم بخشی از مافیا هستند؟

پنج- ضرر کارگران صنعتی، و به ویژه کارگران صنایع قطعه‌سازی بیش از همه است. ریش و قیچی تولید و مصرف قطعات خودرو در انحصار یک مافیای متمرکز است. با یک سطر تصمیم این مافیا، شرکت‌های کوچک قطعه‌ساز ورشکسته می‌شوند و کارگران صنعتی بیکار.

شش- ما سال‌هاست به بالا و پایین شدن‌های قیمت پراید خو گرفته‌ایم. اما افزایش قیمت اخیر، یک رکورد در نوع خودش محسوب می‌شد. تا جایی که وزیر صمت هم از کار برکنار شد. به نظر می‌رسد این اگر نه اولین، اما مهم‌ترین نشانه‌ی اقتصاد پساکروناپی است. ایران در آستانه‌ی یک فروپاشی تمام عیار اقتصادی زیر سایه‌ی ماجراجویی حاکمان در داخل و زیاده‌خواهی آمریکا از خارج است.



دولت موظف است هزینه‌ی زندگی بیکار شدگان بر اثر کرونا را تامین کند!



استحاله شوراهای اسلامی حکومتی، توهم یا واقعیت! صادق کار



در هفته های اخیر بحث و جدل بر سر ماهیت و عملکرد و نتایج کار شوراهای اسلامی حکومت ساخته در میان محافل و گروه های کارگری باب گردیده است و این بحث که تصور می شد با رشد و بسط گرایش سندیکا خواهی در میان کارگران و مزدبگیران برای همیشه پایان یافته تلقی می شد، دوباره از حاشیه به متن کشانده شده است. انگیزه طرح مجدد شوراهای اسلامی ظاهر امتناع سه تن از نمایندگان شوراهای اسلامی و خانه کارگر جمهوری اسلامی از امضای مصوبه مزد چهار مرتبه زیر خط فقر شورای عالی کار بوده است.

این به اصطلاح نمایندگان اما حداکثر خواست شان به گفته خودشان ۲ میلیون و هشت صد هزار تومان دستمزد پایه بوده که با آن در شورای عالی کار موافقت نشده است. مقدار افزایش دستمزد مورد قبول آنها حتی اگر هم در شورای عالی کار پذیرفته می شد، باز هم حدود نیمی از هزینه خانوار دست پخت شورای عالی کار و یک سوم هزینه های واقعی خانوار برآورد شده توسط کارشناسان اقتصادی غیر دولتی است. در واقع آنها تقریباً ۴ دهه است که به دستمزد زیر خط فقر تن داده اند و هیچ دلیلی برای حمایت از آنها نه تنها وجود ندارد بلکه بر عکس بخاطر دفاع شان از دستمزد و زندگی زیر خط فقر برای کارگران بایستی بخصوص از جانب فعالین جنبش سندیکایی مورد نقد و اعتراض قرار می گرفتند و محکوم می شدند. حمایت عده ای از فعالین سندیکایی از این حرکت و فراتر از آن نتیجه گیری غلطی که بعضی از آنها از آن نمودند به اختلافات در میان فعالین جنبش سندیکایی منجر و در عمل به سود تشکل های حکومتی تمام شد. انگیزه های افرادی که دانسته و یا نادانسته از این حرکت حمایت کردند البته متفاوت اند. خیلی از آنها که دانسته از این حرکت حمایت کردند، با ارزیابی برخی از نویسندگان بیانیه مبنی بر اینکه گویا این حرکت نمایندگان تشکل های حکومتی به منزله استحاله این تشکل ها و متاثر از مبارزه طبقاتی است. موافق نبوده و نیستند و بعضاً نیز در نوشته های شان این ارزیابی را رد نموده اند. اصولاً با اختلاف پیش آمده نه صرفاً بر سر کم و کیف افزایش دستمزد، بلکه بر سر مسائلی فراتر از آن است که به این انگیزه به راه افتاده است. مسئله بر سر تشکل، سه جانبه گرایی، قانون کار تهی شده از محتوا، عملکرد یک نهاد حکومتی ارتجاعی و ضد کارگری و پیامدهای آن بر وضعیت دیروز و امروز کارگران و نحوه برخورد با آنها و برخی تلاش هایی است که سعی در جا انداختن تشکل



های حکومتی در میان کارگران دارد. این تشکل ها آنقدر منزوی و مطرود کارگران شده اند که دیگر رهبران آنها خود قادر به درآوردن شان از انزوا نیستند و نیازمند حمایت کسانی هستند که قبلاً منتقد و مخالف شان بوده اند.

طی ۴۰ سال گذشته دستمزد کارگران بعضی سال ها اصلاً افزایش نیافته و یا همواره کمتر از خط فقر و تورم افزایش پیدا کرده است. اکثر این آقایان هم به عنوان نمایندگان تشکل های حکومتی تحت هدایت خانه کارگر در تمام این سال ها یا سکوت کرده اند و یا تمام مصوبات شورای عالی کار را پذیرفته و به آن رای داده و از آن حمایت کرده اند. و در تحمیل این شکاف ژرفی که بین دستمزدها و هزینه ها بوجو آمده نقش داشته اند. حسین کمالی از رهبران شوراهای اسلامی و خانه کارگر در سال هایی که دستمزدها برخلاف قانون کار افزایش داده نشده، خود وزیر کار و مجری قانون کار بوده است. عدم افزایش دستمزدها در دولت روحانی در حالی صورت گرفته که علی ربیعی از اعضای شورای مرکزی خانه کارگر و معاون پیشین وزارت اطلاعات وزیر کار بوده است. در واقع آن طور که بعضی از فعالان سندیکایی ادعا می کنند، شوراهای اسلامی، خانه کارگر و سران این تشکل های فرمایشی یک مجموعه در هم تنیده هستند که در نهایت مجری سیاست های دولت هستند و تفکیک آنها از یکدیگر نادرست است.

روند افزایش دستمزد امسال نیز می توانست مانند سال های گذشته و بدون اعتراض نمایندگان تشکلهای حکومتی تکرار شود، اما نشد و آنها از امضای مصوبه به ناچار امتناع کردند. اما چرا تنها امسال این اتفاق رخ داد؟ آیا آنطور که بعضاً گفته اند، به واسطه استحاله یافتن این ها و تشکل های حکومتی به تشکل های مستقل است، یا واقعیت غیر از این است؟ اولاً این تشکل ها حکومتی و تحت کنترل دستگاه امنیتی هستند و تا زمانی که از سرسپردگی اعضای شان مطمئن نشوند، آنها را به عنوان نماینده به شورای عالی کار و تامین اجتماعی نمی فرستند. ثانیاً استحاله یک تشکیلات حکومتی اگر انجام هم شود و منحل اش نکنند، ظرف یک سال نمی تواند صورت گرفته باشد، ثالثاً امضا نکردن یک مصوبه چندان آسان و لزوماً به منزله استحاله نمی تواند تلقی شود. حالا بیایم فرض کنیم که به زعم برخی از معتقدان استحاله "بعضی از آنها" تحت تاثیر مبارزات طبقاتی استحاله پیدا کرده باشند و گذاشته باشند آنها به میل خودشان عمل کنند، آیا استحاله فرضی یکی دو عنصر از یک نهاد حکومتی را می توان به نهاد هم تعمیم داد؟ جواب به عقیده من منفی است و با منطق مبارزه طبقاتی و عملکرد این نهاد در تعارض قرار دارد. سیستم کنترل در جمهوری اسلامی چند لایه است. در این سیستم تنها مردم عادی نیستند که به اشکال مختلف کنترل می شوند. نهادهای حکومتی پایین دستی و افراد فعال در آنها نیز به طرق مختلف کنترل می شوند و در مواقعی که احساس کنند از خط حکومت خارج شده اند، تصفیه و تنبیه می شوند. تشکل های وابسته نیز از پنج طریق مختلف کنترل می شوند، قانون شوراهای اسلامی، قانون کار، حراست های وزارت کار، تامین اجتماعی و نیروهای امنیتی. تصویب مصوبه مزدی با استناد به قانون سه جانبه گرایی در قانون کار صورت گرفت و همان طور که دیدیم بود و نبود نمایندگان ولو اینکه فرمایشی هم نمی بودند در جلسات شورا مانع تصویب مصوبه مزدی نشد. دست آورد حمایت از این "نمایندگان" کارگری که از آن به عنوان ابتکار یاد می کنند تا کنون هیچ بوده است و زیان های آن بسیار! دوستان مدعی متأسفانه بنیاد فرسوده خانه را رها و گرفتار بند ایوان شده اند!

اما چرا این اتفاق امسال افتاد؟ به عقیده من چند دلیل داشت و کنش و واکنش های قبلی و بعدی ماجرا هم تا حدود زیادی دلالت بر صحت آنها دارند.

اولین دلیل افزایش بیشتر دستمزد و حقوق های کارمندان و بازنشستگان کشوری و لشگری نسبت به کارگران و بازنشستگان تامین اجتماعی توسط دولت بود. تصمیم به این مقدار افزایش که قبل از تصمیم شورای عالی کار گرفته



شد، به نظر نمایندگان تشکل های حکومتی راه را برای همان مقدار افزایش به دستمزد کارگران باز کرده بود و به همین خاطر آنها با اطمینان می پنداشتند که افزایش دستمزد کارگران حداقل به اندازه کارمندان دولت خواهد بود. منطق شان هم نادرست نبود، در سال های گذشته نیز معمولاً دستمزد کارگران چهار تا پنج درصد بیشتر از کارمندان افزایش داده می شد. به همین جهت گفتند و نوشتند که به کمتر از افزایش دستمزد کارمندان رضایت نمی دهیم!

آنها در ارزیابی شان حساب دو چیز را نکرده بودند. تبعیض مزدی با حساب و کتاب و تفرقه افکنانه دولت، و فرصتی که فاجعه کرونا در اختیار دولت و کارفرمایان قرار داده بود! در واقع با یک پیشبینی غلط از پیش، تبلیغات پرسروصدایی راه انداختند که امضای مصوبه حقارت بار دستمزد برایشان حکم تف سربالا را داشت و نمی توانستند آن را امضا کنند. اگر تئوری استحاله درست باشد، بایستی در چند عمل و حرکت قبل از مصوبه دستمزد علائم آن مشخص می شد. موضع انفعالی که بعد از ابلاغ مصوبه و روشن شدن مواضع دولت این افراد در پیش گرفته و وظیفه مبارزه را به دیوان عدالت اداری و مرحمت رهبر سپرده اند، بیشتر از آنکه نشانه انعکاس استحاله ادعایی و تغییر ماهیت این جماعت حيله گر و بند باز باشد، حاکی از باقی ماندن در حال و روز گذشته شان است. این آقایان اگر از لحاظ نظری استحاله یافته باشند، با در نظر داشت اینکه هم در تشکیلات شان و هم قانون کار دست و بال شان را برای فعالیت بسته است، قاعدتاً بایستی خرج خودشان را بزودی از خانه کارگر و شوراهای اسلامی حکومتی جدا کنند. مگر می شود افراد سرشناسی از تشکیلات کارگری حکومتی استحاله پیدا کرده باشند، استحاله شان بطور علنی تئوریزه و مورد بحث و فحص موافق و مخالف قرار گرفته باشد و بتوانند هم چنان نماینده بمانند؟ در این صورت لابد کل حکومت باید استحاله پیدا کرده باشد.

عجیب اینکه نویسندگان بیانیه در بیانیه شان از یک سو از نمایندگان تشکل های حکومتی که وجودشان ناقض حقوق سندیکایی و مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ است، حمایت و در همان حال خواستار اجرای مقاوله نامه های مذکور شده اند! این همه تناقض را به راستی چگونه می شود توجیه نمود؟

در قسمت دیگری از بیانیه پس از حمایت از "نمایندگان" کارگری شورای عالی کار، خواهان لغو مصوبه و مذاکره مجدد برای افزایش دستمزد، توسط همان شورا که نمایندگان دولت و کارفرما در آن اکثریت دارند و مصوبه مزدی دست پخت آنهاست می شوند!

البته راه کار تجربه شده وجود دارد و آن این است که در بسیاری از کشورها وقتی توافق حاصل نمی شود، اتحادیه های کارگری، کارگران را به اعتصاب فرا می خوانند و معمولاً هم کارفرمایان نهایتاً از مواضع شان عقب می نشینند! چرا نویسندگان بیانیه به جای تکرار یک دور باطل در شورای عالی کار و این آقایان نماینده در شورای عالی کار دعوت به اعتصاب و اعتراض نکردند؟ دلیل اش روشن است. یا این نمایندگان و تشکل هایشان فاقد نفوذ در میان کارگران هستند، یا روابط شان با قدرت به آنها اجازه این کار را نمی دهد. یعنی این نمایندگان نمی دانند که دلیل افزایش بیشتر حقوق کارمندان و بازنشستگان نسبت به کارگران نتیجه اعتصابات و اعتراضات آنها در سال گذشته و تشکل های مستقلی است که آنها در آن متشکل شده اند؟

اساسنامه و شرایط فعالیت شورا های اسلامی از بیخ و بن پر از ایراد و تناقض و موانع هستند، طبق قانون شوراهای اسلامی یکی از وظایف این شوراها دفاع از حکومت و سیاست های آن و دادن گزارش اعتراضات است. مقصود از تشکیل آنها و رابطه تنگاتنگ شان با سازمان امنیت از کانال ربیعی هم غیر از اینها نبوده اند. در تمام سال های گذشته آنها با دفاع از سیاست های حکومت به وظایف که از آغاز برایشان در نظر گرفته اند عمل کرده اند. در هفته



کارگر امسال نیز وفاداری به حکومت توسط رهبران خانه کارگر از آن جمله علی خدایی یکی از نمایندگان خانه کارگر در شورای عالی کار بر سر قبر خمینی مورد تاکید دوباره قرار گرفت.

نماینده سازمان بین المللی کار سال ها پیش (سال ۸۲) در سفرهای تحقیقاتی که برای بررسی عدم رعایت مقوله نامه های بنیادین کار در ایران انجام داده است، گفته است که تشکیلات شوراهای اسلامی تشکل کارگری- کارفرمایی و مشورتی هستند و ماده ۱۳۱ قانون کار با حقوق سندیکایی و مقوله نامه های حق تشکل مغایرت دارد. همین شوراهای اسلامی کار از آن موقع تا کنون با تغییر این ماده از قانون مخالفت کرده اند و به جلسات نخستین سندیکایی که بعد از آمدن نماینده سازمان بین المللی کار تشکیل شد بارها با چوب و چماق حمله بردند. اینها از آغاز تا کنون تشکل سندیکایی نبوده و نیستند و ماهیت و عملکردشان هم نه قابل توجیه و دفاع است و نه استحاله پذیرند. تلاش فراوان برای تشکیل سندیکاها و تشکل های سندیکایی واقعی و مستقل سال هاست با تکیه بر تجربیات جنبش سندیکایی در ایران توسط فعالین کارگری در جریان است و تشکیل ده ها تشکل مستقل سندیکایی حاصل این کوشش هاست. در چنین شرایطی همه اقدامات و انرژی فعالین و سازمان های کارگری شایسته است که در خدمت حمایت از این حرکت ها و مبارزان واقعی جنبش سندیکایی قرار گیرند. افزایش واقعی دستمزد کارگران، تامین امنیت شغلی و اجتماعی و بهره مند شدن طبقه کارگر از زندگی شایسته و انسانی و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی از طریق تقویت و گسترش سازمان های کارگری و جنبش سندیکایی میسر می شود. مبارزه برای همه اینها سال هاست که در واحدهای تولیدی و خدماتی توسط کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر گروه های مزد بگیر ادامه دارد و نتایج آنها ملموس تر از آن هستند که بشود انکارشان کرد و مخالفان تشکل های ضد کارگری حکومتی را به نداشتن برنامه، دید طبقاتی و بی عملی متهم کرد. برنامه تشکل ها و گروه های کارگری حمایت از اعتصابات و مبارزات و تلاش هایی است که در جای جای کشور توسط خود کارگران آگاه برای تشکیل سندیکاها مستقل و احیای حقوق سندیکایی از دست رفته زحمتکشان جریان دارد. با وجود هزاران اعتصاب و اعتراض متهم کردن کارگران به نا آگاهی و ناآشنایی به حقوق شان، حقوقی که توسط حکومت و با کمک موثر همین تشکل های حکومتی به تاراج برده شده، چشم بر بستن بر مبارزات جاری زحمتکشان و دست آوردهای آن و تئوری بافی برای توجیه یک عمل بی نتیجه انحرافی، و تفرقه افکنانه است که در ادامه با حمله به سازمان های مدافع حقوق زحمتکشان صورت می گیرد. ۴۰ سال است که با وجود شوراهای اسلامی حکومتی دستمزد و قدرت خرید کارگران همه ساله سیر نزولی داشته است و با این وجود نمایندگان فرمایشی در شورای عالی کار هیچ گاه علیه افزایش ندادن واقعی دستمزد، اقدامی نکرده اند. هر اقدامی که قبل از این برای افزایش دستمزد صورت گرفته توسط تشکل های مستقل بوده اند. این اولین بار است که نمایندگان فرمایشی به دلایلی که ذکر شد به ناچار به مصلحت خود ندیدند که مصوبه مزدی را امضا کنند. در واقع نگرانی اصلی آنها بیشتر از رشد مبارزات فزاینده جنبش کارگری و به مخاطره افتادن موقعیت خودشان و حکومت است.

مبارزه برای تشکیل سندیکاها مستقل کارگری را تشدید کنیم!



اتحادیه و سندیکای مستقل کارگری چه ویژگی های دارد؟ - بخش اول علی صمد



* فعالیت سندیکاها و اتحادیه های کارگری در چند ساله اول انقلاب

در دوره های مختلف تاریخی و قبل از انقلاب ۵۷ در ایران، ما با تجربه تشکلات اتحادیه ای و سندیکایی که بر پایه تجربیات گذشته جنبش کارگری کشور بوجود آمده بودند مواجه بودیم. "شوراهای کارگری" در حول و حوش انقلاب ۵۷ آغاز به فعالیت کردند. قبل از شوراهای کمیته های اعتصاب تشکیل شدند که در سازماندهی و رهبری اعتصابات دوران انقلاب نقش مهمی داشتند. نفوذ شوراهای کارگری در دوران انقلاب به مراتب بیشتر از سندیکاها و کارگری پیش از انقلاب و یکی دو سال نخست بعد از انقلاب بود. اما در ادامه با مستقر شدن جمهوری اسلامی رفته رفته فعالیت های مستقل شوراهای کارگری، سندیکاها و اتحادیه های کارگری بدلیل سرکوب و اختناق بسیار محدود شد. تشکل های کارگری از اول انقلاب تا آخر سال ۶۱ توانسته بودند فعالیت های موثر و قابل توجهی برای سازماندهی فعالیت های مستقل کارگری انجام دهند. اما این تشکل ها بعد از انقلاب رفته رفته از طریق ممنوعیت ها، تهدیدات، بازداشت ها، شکنجه و محکومیت های زندان و حتی اعدام جلوی فعالیت شان گرفته شد و بدین ترتیب بین سالهای ۶۲-۶۱ بسیاری از دفاتر سندیکایی کارگری به بهانه نفوذ احزاب و سازمان های سیاسی در آنها و به اتهام وابستگی به رژیم گذشته، توسط دولت جمهوری اسلامی و ارگان های سرکوب آن، به شکلی خشنونت آمیز منحل شدند. همه مراکز و ساختمان های تشکل های مستقل کارگری را مصادره و پلمب کردند. در ادامه با تاسیس و تقویت گسترش انحصاری فعالیت تشکل های حکومتی و نیز به همراه آن با تصویب قوانین مختلف، کنترل و سازماندهی تشکل های کارگری را در اختیار خودی ها و ارگان های امنیتی دولتی و حکومتی قرار دادند.



در نوشته زیر کوشش من این است که به اختصار به قوانین بین المللی کار، قوانین داخلی ایران در خصوص حق آزادی تشکل، فعالیت تشکل های کارگری مستقل، و کلا همه مواردی که به حق و حقوق کار و کارگر در ارتباط با تشکل های مستقل و صنفی مربوط می شود را همراه با بررسی عملکرد شوراهای اسلامی و وزارت کار جمهوری اسلامی انجام دهم تا بلکه بتوانیم تحلیلی از تشکل های اتحادیه ای و مستقل کارگری و محدودیت ها و موانع بسیاری شدیدی که علیه فعالیت آنها در قوانین ایران وجود دارد ارائه دهیم.

* حق آزادی تشکل و انجمن در "قوانین بین المللی کار"

اصولا و منطقا تشکیل تشکلی از طبقات مختلف یا از شهروندان برای تاثیرگذاری و اعمال قدرت بر دولت و رهبران یک کشور می باشد. حق آزادی تشکل از جمله حقوق به رسمیت شناخته شده در "قوانین سازمان بین المللی کار" و دیگر کنوانسیون ها و میثاق های حقوق بشری و مدنی در جهان است. به خصوص در مواردی که به حقوق و آزادی های کارگران در جهت تضمین بهبود وضعیت زندگی اقتصادی و اجتماعی آن ها از طریق تشکیل اتحادیه و یا سندیکای کارگری مربوط می شود.

حوزه فعالیت های اتحادیه و سندیکای کارگری و قوانینی که در راستای حفظ حقوق این تشکل ها توسط "سازمان بین المللی کار" به عنوان یک سازمان سه جانبه گرا مصوب می شود به تاریخی پیش از تشکیل سازمان ملل بر می گردد. به همین دلیل این قوانین در اعلامیه جهانی حقوق بشر و پس از آن در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی کاملا مستند و تصریح شده اند.

ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر در بندهای ۱ و ۲ به آزادی های تشکل پرداخته است. بند یک این ماده بر حق آزادی تجمع و ایجاد تشکل تاکید دارد، و در بند ۲ آن از عدم اجبار افراد برای عضویت در تشکل ها سخن می گوید (۱).

ماده ۲۲ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، آزادی حق تشکیل سندیکا (اتحادیه های صنفی) را چنین تعریف می کند: "هر کسی باید از حق آزادی انجمن با دیگران از جمله حق پیوستن به اتحادیه های کارگری برای حفاظت از منافع خود برخوردار باشد". همچنین تصریح می کند که "اعمال این حق تابع هیچ گونه محدودیتی نمی تواند باشد مگر آن چه که به موجب قانون مقرر گردیده و در یک جامعه دموکراتیک به مصلحت امنیتی ملی یا ایمنی عمومی، نظم عمومی یا حقوق و آزادی های دیگران ضرورت داشته باشد".

"هیچ یک از مقررات این ماده دولت های طرف کنوانسیون مورخ ۱۹۴۸ سازمان بین المللی کار مربوط به آزادی سندیکایی و حمایت از حق سندیکایی (حق متشکل شدن) را مجاز نمی دارد که با اتخاذ تدابیر قانون گذاری یا با نحوه اجرای قوانین به تضمین های مقرر در آن کنوانسیون لطمه وارد آورند". (۲)

* حق تشکیل تشکل کارگری

طبق قوانین بین المللی، همه طبقات و اقشار اجتماعی و از جمله کارگران و مزدبگیران حق این را دارند که آزادانه اتحادیه یا سندیکای کارگری ایجاد کنند و یا اینکه عضو تشکل های مستقل و صنفی موجود در یک کشور شوند و در تمامی فعالیت آن تشکل های صنفی و مدنی شرکت کنند. در ضمن ارگان های امنیتی، مسئولین دولتی و کارفرمایی نباید کنترلی در تشکل های کارگری، بوجود آورند! تشکل مستقل کارگری، بازوی قدرتمند و حمایتی کارگران در دفاع از حقوق شان است.



* مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ "سازمان بین المللی کار"

از مهمترین مقاوله نامه های "سازمان بین المللی کار" در ارتباط با آزادی انجمن ها، می توان به مقاوله نامه ی ۸۷ درباره حق تشکل ها و مقاوله نامه ۹۸ درباره حق تشکل و مذاکرات دسته جمعی اشاره کرد. از آنجا که تعدادی از کشورها، چهار پیمان بنیادین سازمان جهانی کار از جمله پیمان شماره ۸۷ و ۹۸ را امضا نکرده بودند، در سال ۱۹۹۸ پیمان حقوق بنیادین کار به تصویب این سازمان رسید که دربرگیرنده چهار پیمان اساسی سازمان جهانی کار از جمله دو پیمان ۸۷ و ۹۸ است که در آن دولت های عضو "سازمان بین المللی کار"، صرف نظر از این که چهار پیمان را امضا کرده باشند یا نه، ملزم به رعایت این چهار پیمان شدند. در پیمان حقوق بنیادین کار تاکید شده است که این حقوق جهان شمول است و در مورد همه مردم در همه کشورها صرف نظر از سطح توسعه اقتصادی آن ها باید رعایت شوند. مقاوله نامه های اساسی سازمان جهانی کار به چهار دسته تقسیم می شوند:

یک- درباره آزادی تشکل و قرارداد های جمعی (مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸)؛

دو و سه- درباره لغو کار اجباری و تبعیض (مقاوله نامه های ۱۱، ۲۹، ۱۰۰، ۱۰۵)؛

چهار- ممنوعیت کار کودکان (مقاوله نامه های ۱۳۸، ۱۸۲).

سندیکاها طبق معیارهایی که در مقاوله نامه های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین المللی کار وجود دارد، تعریف می شوند. تشکیل سندیکاها مطابق موازین تعیین شده در مقاوله نامه ها از اهمیت زیادی برخوردار است. مقاوله نامه ۸۷ به موضوع آزادی انجمن و حفاظت از حق سازمان یابی جمعی و مقاوله نامه ۹۸ به حق سازمان یابی و چانه زنی جمعی پرداخته است. در این مقاوله نامه ها روی موارد ذیل تأکید ویژه شده است:

۱- سندیکاها باید آزاده و مستقل تشکیل شوند؛

۲- اساسنامه سندیکاها باید توسط اعضای سندیکاها تهیه و در مجامع عمومی شان تصویب شود؛

۳- بدون دخالت های مستقیم و غیرمستقیم دولت باید اداره شوند؛

۴- هیچ کس حق انحلال و تعطیلی سندیکاها را ندارد؛

۵- سندیکاها باید بدون نظارت و کنترل کارفرما اداره شوند.

* تعریف و مشخصه های اتحادیه کارگری



اتحادیه و سندیکای کارگری به عنوان تشکلی داوطلبانه و فراگیر محسوب می شود و در برگیرنده همه کارگران و مزدبگیران از هر ملیت، قومیت، رنگ پوست، مذهب، ایدئولوژی، عقیده، جنسیت و... می باشد. تشکل کارگری می بایست حق داشته باشد بطور آزادانه فعالیت نماید و دولت ها و کارفرمایان مجاز نیستند از فعالیت سندیکاها ممانعت کنند. کارکرد اتحادیه یا سندیکا ماهیتا دموکراتیک است. یعنی اینکه همه اعضا در این تشکل ها دارای حق رای برابرند و رهبران، مسئولین و برنامه های سندیکا آزادانه و با رای اعضا انتخاب و تصویب می شوند. برنامه ها و فعالیت های اتحادیه و سندیکای کارگری برای گسترش رفاه عمومی و در جهت بهبود و ایمنی شرایط زندگی اجتماعی، صنفی، توسعه انسانی، بهداشتی، اقتصادی، محیط زیستی و سیاسی در جامعه است. فعالیت های این تشکل ها مقطعی نیست و از تداوم برخوردار است.



* چگونگی تعیین قوانین و مقررات اتحادیه ای یا سندیکای

- منشور حقوق سندیکایی مصوب شورای عمومی فدراسیون سندیکای جهانی (۱۹۵۴) حقوقی را برای تشکل های کارگری در نظر گرفته است. حدود و گستره فعالیت اتحادیه ها عبارتند از:"
 - یک - قوانین اتحادیه به شکل آزادانه توسط اعضا تهیه و تصویب می شود؛
 - دو - زیرمجموعه تشکل های سندیکایی و اتحادیه ای حق و اجازه دارند که بدون داشتن اجازه از هر مسئول دولتی، جلسه برگزار کنند و یا انجمن تشکیل دهند؛
 - سه - اعضا از حق برگزاری اعتصاب و تظاهرات در معابر عمومی برخوردارند؛
 - چهار - کارگرانی که در اتحادیه و سندیکای کارگری عضو هستند، حق عضویت خود را طبق قوانین موجود تشکل پرداخت می کنند؛
 - پنج - صندوق اتحادیه و سندیکای کارگری، در اختیار خود تشکل است و منابع مالی و دیگر امکانات آنها در هیچ شرایطی توقیف و مصادره نمی شود؛
 - شش - اتحادیه و سندیکای کارگری از مسئولین دولتی می توانند دفاتری ثابت برای فعالیت های خود درخواست



کنند؛

هفت - زیرمجموعه اتحادیه و سندیکای کارگری حق آن را دارند که برای اعضای خود فعالیت های آموزشی، فرهنگی، هنری، ورزشی و ... برگزار کنند.

هشت - اتحادیه های کارگری، از جمله کارگرانی که در خدمات عمومی کار می کنند، از این حق برخوردارند که با کارفرمایان و مقامات دولتی مذاکره کرده و قرارداد جمعی منعقد کنند. هیچ تبعیضی نباید میان اتحادیه های کارگری، توسط مقامات دولتی در رابطه با نمایندگی شان قائل شود" (۳).

*ایران و قوانین بین المللی

دولت های ایران تا امروز کنوانسیون بین المللی رفع تمام اشکال تبعیض نژادی، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون های مربوط به حقوق بشر و کار مانند کنوانسیون ۱۹۵۱ مربوط به وضعیت پناهندگان، پروتکل ۱۹۶۷ کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان، کنوانسیون ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات جنایت نسل کشی، کنوانسیون ۱۹۷۳ سرکوب و مجازات جنایت آپارتاید و کنوانسیون های سازمان بین المللی کار در مورد تبعیض، استخدام و اشتغال (کنوانسیون شماره ۱۱۱)، و کنوانسیون مبارزه با بدترین شکل های کار کودک، ۱۹۹۹ (کنوانسیون شماره ۸۲) را تصویب کرده اند. (۴)

دولت جمهوری اسلامی ایران تاکنون نخواستہ کنوانسیون حذف تمام اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده های آنها، کنوانسیون مبارزه با شکنجه و مجازات ها و رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، کنوانسیون بین المللی حمایت از تمام افراد در مقابل ناپدید شدن های قهری، و سه کنوانسیون مهم سازمان بین المللی کار، یعنی کنوانسیون در باره آزادی تشکل و حمایت از حق سازماندهی، ۱۹۴۸ (شماره ۸۷)، کنوانسیون حق سازماندهی و مذاکره دسته جمعی، ۱۹۴۹ (شماره ۹۸)، کنوانسیون حداقل سن، ۱۹۷۳ (شماره ۱۳۸) و پروتکل الحاقی میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تصویب برساند.

عدم تصویب آگاهانه کنوانسیون های فوق باعث شده که بسیاری از حقوق ابتدایی و انسانی کارگران، مزدبگیران و زنان و کودکان کار به شدت نقض شود و تاکنون فعالین کارگری و مدنی که برای احقاق این حقوق بر حق مبارزه می کنند هزینه های بسیار زیادی به صورت یک طرفانه پرداخته اند.

* تعهدات کشورهای عضو در خصوص حقوق بشر و تشکل ها

با توجه به تمام نکاتی که در این نوشته به آنها اشاره شد، وقتی کشوری به عضویت نهادهی چون "سازمان بین المللی کار" در می آید، منطقاً متعهد به پذیرش اصول اساسی اساسنامه آن می شود. مسئولیت دولت ها در این مورد پایبندی به اجرای مقوله نامه های بین المللی کار در مورد آزادی انجمن است که دولت های عضو در آزادی کامل نسبت به تصویب آنها اقدام نموده اند. مسئولیت نهایی جهت تضمین احترام به اصول مربوط به آزادی انجمن یا تشکل بر عهده دولت ها می باشد و خارج از اینکه چهار پیمان حقوق بنیادین کار را امضا کرده باشند یا



نه، ملزم به رعایت این چهار پیمان هستند. بنابراین حقوق مربوط به تشکل های کارگری همانند سایر حقوق اساسی بشری، باید بدون توجه به هر سطحی از توسعه در یک کشور، مورد احترام و اجرا قرار گیرد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند چهار ماده ۲۳ حق تشکیل و عضویت در اتحادیه ها را به عنوان يك حق بشری شناخته است. ماده مذکور اعلام می دارد که هر کس حق دارد برای دفاع از منافع خود یا دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند. در ماده هشت میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز آمده است که کشورهای طرف میثاق باید حق تشکیل اتحادیه، عضویت در آن و فعالیت آزادانه این اتحادیه ها را بدون اعمال هیچ محدودیتی برای حفظ حقوق و آزادی های فردی و مصالح امنیت ملی و نظم عمومی در يك جامعه دموکراتیک تضمین نمایند.

در نتیجه چنانکه مشخص شد در عرصه قوانین بین المللی در خصوص کار و آزادی تشکل و حقوق سندیکایی و اتحادیه ای و مشخصه های آن هر کشوری موظف است طبق قوانین بین المللی در حوزه ملی برخورد کند و در این بین هیچ دولتی نباید معیارهای ذکر شده در عرصه بین المللی را نقض کند.

منابع:

- ۱- متن اعلامیه جهانی حقوق بشر ویکی پدیا
- ۲- ویکی پدیا- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی
- ۳- ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه - شماره ۱۶۱ - مهرماه ۱۳۹۲
- ۴- ایران: گسترش فقر، کاهش حقوق کارگری- جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
- ۵- مقاله "سندیکای آزاد و مستقل آری، شورای اسلامی کار، نه!" سایت "به پیش"



پیامی بیکاری برای بیکاران



حداقل بازده – دستمزد حداقلی استعماری در صنایع شیلات ساموا - بخش سوم
بخشی از کتاب "تعادل جزر و مد - صنایع دریایی در اقیانوس آرام، ساموای آمریکا"
جوآن پوبلت - دانشگاه هاوایی زمستان ۲۰۲۰



تاریخچه صنعت تولید تون ماهی در ساموای آمریکا

تولید کنسرو ماهی تون به فاصله یک دهه بعد از افزایش مصرف آن در بازار های جهانی در ساموا آغاز شد. به روایت مانسل بلاکفورد تا سال ۱۹۴۴ کنسرو تون و ماهی سالمون بیشترین مصرف ماهی را در سراسر جهان در بر می گرفت. کالمر برتر نیز می نویسد که چگونه تکنولوژی بسته بندی کنسروها و کشف مواد و تکنیکی که آن را در داخل بسته بندی تازه نگه می دارد به خوبی محصولی را به بار آورده بود که در همه جا و در سال های بعد از جنگ مصرف بالایی داشت. تا پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم این رشته کاملاً اتوماتیزه و روند کاملاً صنعتی در جهان پیدا کرده بود. سه چهارم تمام مواد غذایی دریایی مستقیماً برای مصرف انسانی روانه بازار می شود، ۹۰٪ آن تازه و ۱۰٪ آن به صورت بسته بندی شده است. نیمی از آنچه به صورت بسته بندی به فروش می رسد کنسرو و بقیه به صورت یخ زده عرضه می شود. تقریباً ۳۷٪ این بازار در خارج از آمریکاست و از ۱۹۵۳ تا کنون محصولات دریایی ساموا بخش عمده ای از این بازار پروتئین جهانی را تشکیل داده است.

کمپانی راکفلر اولین کارگاه کنسروسازی را در توتویلا در سال ۱۹۵۳ تأسیس کرد. محصولات دریایی وان کمپ، یک بخش از رالستونپورینا، در سال ۱۹۵۴ این تأسیسات را خرید که در نهایت در سال ۱۹۷۶ به مرغ دریایی Chicken of the Sea تغییر نام داد. در سال ۲۰۰۰ این مجموعه بعد از پنجاه سال به کمپانی تای یونیون Thai Union فروخته شد که تا سال ۲۰۰۶ در مقام هفتمین فروشنده محصولات دریایی در بازار آمریکا قرار داشت. بعد از سه افزایش حداقل دستمزد، چنان که گفته شد در سال ۲۰۰۹ عملیات تولید صنعتی در ساموا برای این کارگاه به نقطه پایان فرا رسید و تای یونیون به عملیات خود در ساموا پایان داد. سومین توزیع کننده محصولات دریایی در آمریکا یک شرکت ایتالیایی به نام "سه کشتی" نیز کارگاهی در سال ۲۰۰۷ تأسیس کرد و تا سال ۲۰۱۶ به تولید کنسرو ماهی در ساموا ادامه داد اما در سال ۲۰۱۶ بعد از دو مرحله افزایش دستمزد الزامی فدرال، کار را متوقف ساخت.

کمپانی هینز به عنوان دومین تولیدکننده کنسرو های تون و سایر محصولات دریایی در سال ۱۹۶۲ اجازه تأسیس کارگاهی در پاگوپاگو ساموا را بدست آورد و محصولات استارکیست StarKist را به بازار عرضه کرد. در سال ۲۰۰۳ بخش تولید کنسرو این کمپانی در شرکت دل مونته ادغام شد که سپس در ۲۰۰۸ استارکیست را به کمپانی کره ای بنام



دانگ وون فروخت. این مجموعه با وجود کاهش تعداد کارگران و ساعات کار و علیرغم افزایش حداقل دستمزدها همچنان تا سال ۲۰۱۸ به کار ادامه داده است.

تغییر از شرکت های امریکایی تولید محصولات دریایی به کشور های دیگر در پایان قرن بیستم نشان می دهد که کمپانی های تولید محصولات دریایی هر چه بیشتر و گسترده تر از مرز های جغرافیایی و ملی گذر کرده اند و به سرمایه های مشترک بین المللی تبدیل شده اند. چنان که اعلام ۲۰۰ مایل محدوده اختصاصی اطراف جزایر امریکایی مشوق اشتراک تولیدکنندگان ژاپنی با ماهیگیران امریکایی شد. با محدودیت های اعمال شده بر آب های سرزمینی که تعیین می کند چه کسی در کجا می تواند ماهیگیری کند، ملل مختلف با مشارکت هم می توانند به محصولات دریایی در آب های یکدیگر دسترسی یابند.

همان طور که از تغییر مالکیت های جدید تولیدات دریایی "مرغ دریایی" و استارکیست در ساموا نتیجه می شود، تولیدکنندگان به وسیله زیرمجموعه های خارجی معامله شدند تا به بازار های عمده ماوراء بحار خود نزدیک باشند. پس از خرید استارکیست در ساموا، دונگوون همچنین مالکیت کارخانه تولید جعبه های آلومینیوم کنسرو را هم که در همان محل بود خرید، که نشان دهنده ساختار عمودی ادغام مالکیت خط تولید بود که تمام مراحل تولید محصول پایانی را، از مواد خام تا تولید و فروش و بازاریابی، شامل می گردد.

بدست گرفتن کنترل تمام مراحل تولید مشابه استراتژی در صنایع دیگری است که در این دوران اتفاق می افتد. از جمله در صنایع خودروسازی در دهه ۱۹۸۰ کمپانی های فورد و مزدا به یک سرمایه گذاری مشترک دست زده بودند. ازینرو ساموا محل ایده آلی برای ماهیگیری و تولید صنعتی ماهی تون برای فروش در آمریکا و در شرق آسیا بود. دولت فدرال ایالات متحده صنعت تولید تون را برای توسعه اقتصادی ساموای آمریکا در سال های رکود اقتصادی بعد از جنگ دوم با استاندارد های ویژه کارگری، تخفیف های مالیاتی، و مشوق های تخفیف در هزینه ترابری و بیمه پیش می برد. به روایت جان کاونا و رابرت بارنت، کشور های فقیر، با کارگران غیرمتشکل بهترین جذب کننده برای توسعه مناطق صنعتی و سرمایه گذاری وسیله کمپانی های فراملیتی هستند، بدون توجه به پرچمی که بر سردرشان می افرازند. سود بالاتر، در دسر کمتر با کارگران، دسترسی به منابع طبیعی منطقه و همجواری با بازار محلی همه مشوق های خوبی هستند. کارگر ارزان همراه با تخفیف مالیاتی و تعرفه های فدرال به اضافه بیمه و سوخت ارزان برای کشتی و ناوگان ماهی گیری و هزینه حمل و نقل ناچیز، وقتی با منافع بالا همراه باشد، برای تسهیل حضور سرمایه گذاران در این صنعت در مناطق تحت سلطه استعماری ایالات متحده در غرب پاسیفیک بسیار موثر خواهد بود.



به سرکوب سندیکاها کارگری پایان دهید!



طرح کلی تاریخ کار - بخش دوازدهم یان لوکاسن، انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی



تایزو، امپراتور قدرتمند سلسله سونگ

چرا مناسبات کار تغییر می کنند؟ - ادامه

دستکم دو نمونه تاریخی وجود دارند که امکان آزمون این ایده را برای ما فراهم می آورند: چین و هند. در مورد چین در زمان سلسله سونگ در قرن های ۱۱ و ۱۲ میلادی، ما می توانیم مستقیماً ثابت کنیم که تولید سرانه سالانه سکه های مسی در آن دوره از دوره بعدی وای بسا از تمام دوره های قبلی بیشتر بوده است. بنابراین دلیل قابل توجهی برای این استنتاج وجود دارد که در این دوره با ظهور یک جامعه "عمیقاً سکه ای شده" مواجه ایم (قابل مقایسه با امپراتوری رم و سپس با جمهوری ۷ ایالت متحده هلند). جای شگفتی نیست که در نیمه های قرن یازدهم (سال ۱۰۵۰ میلادی) پرداخت مالیات، که بایست نقداً پرداخت می شد، جای انجام کار اجباری برای دولت چین را گرفت. فرضیه من در این باره این است که این تحول گویای تبدیل دهقانان و صنعت گران مستقل و نیز مزدگیران به مالیات پردازان جدید است. افزایش پول مسی در گردش در قرن ۱۸ در چین نیز واقعیتی قابل توجه است، اگرچه اثر آن بر مناسبات مسلط کار چندان گسترده نبود، زیرا در این فاصله جمعیت به شدت افزایش یافته و گردش سرانه پول از دوره سلسله سونگ کندتر بود. کریستین مول-موراتا انتقال آشکاری را در کار برای بازار در چین قرن ۱۸ کشف کرده است. این که آیا این انتقال را نیز می توان دلالتی بر افزایش کارگران کشاورزی به حساب دهقانان مستقل دانست، هنوز موضوع اختلافات و مباحثات آکادمیک است.

در تاریخ هند نیز، درست مثل چین، می توان افت و خیزهای طولانی و درازمدتی را در عمیقاً سکه ای شدن جامعه تشخیص داد. تحقیقات جاری از تراکم شدید استفاده از پول مسی در قرن شانزدهم - در زمان سلسله سوری (۱۵۵۴ - ۱۵۳۸) و نخستین امپراتوران مغول، خاصه در زمان امپراتور اکبر (۱۶۰۵ - ۱۵۵۶) - حکایت دارند. تولید سکه های مسی در این دوره، در مقایسه با دوره قبل از آن، حدوداً سه برابر شده بوده است، و اگرچه می توان مفروض دانست که جمعیت نیز رشد داشته بوده است، اما افزایش شدید گردش سرانه پول در این دوره محرز است. افزایش آشکارا بسیار ضراب خانه ها قاعدتاً می بایست سرعت و حجم گردش پول را شدت بخشیده باشد. این که معنای این روند برای مناسبات کار چه می توانسته باشد، را محاسبات نجف حیدر در باره ساختارهای جمعیتی در پایان حکومت اکبر آشکار کرده است. بنا بر این محاسبات در آن دوره ۸۵ درصد جمعیت به امور کشاورزی اشتغال داشتند، که دست کم یک چهارم آنان کارگران دستمزدی بودند. به احتمال قوی همین نسبت از جمعیت به کار در صنایع و خدمات موجود اشتغال می داشته

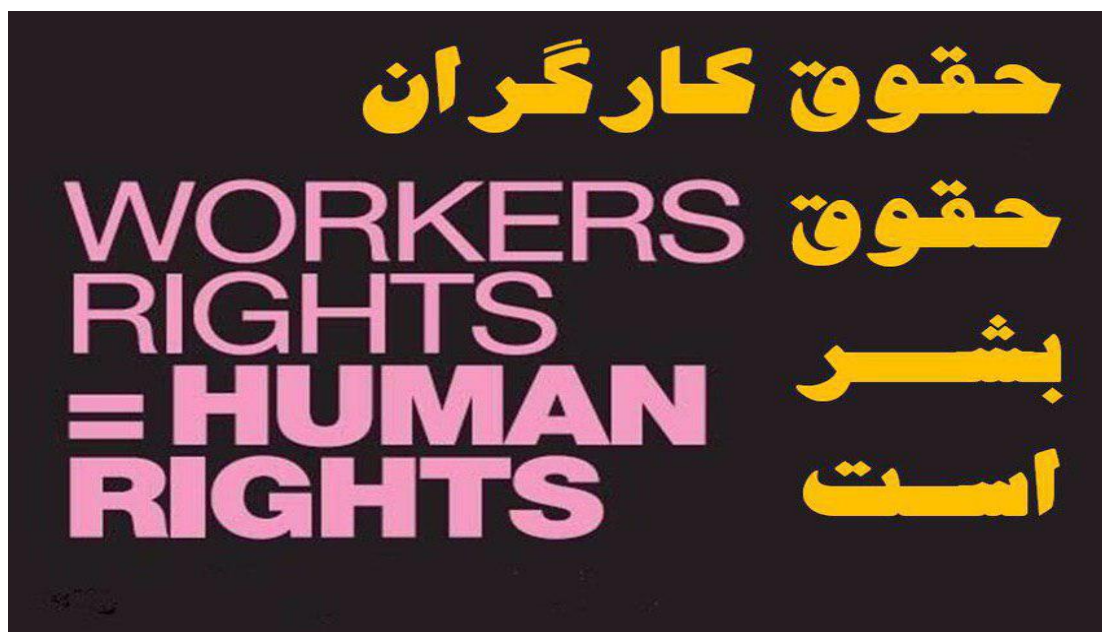


است. به علاوه هند از یک ارتش حرفه ای بزرگ برخوردار بود. این نسبت ها با نسبت های متعلق به پایان قرن نوزدهم مشابه اند. در این فاصله، حدوداً از ۱۶۵۰ تا ۱۷۵۰، یک "پول زدائی" محسوس اتفاق افتاده و سپس در قرن بعدی نوعی ترمیم تدریجی به جریان افتاده است. فرضیه من، مرتبط با مناسبات کار، این است که همزمان با این روند نوعی گارگزدائی (deproletarianization) نیز واقع شده است.

نتیجه این که چین زمان سلسله سونگ و هند زمان حکومت سوری ها و نخستین امپراتوران مغول – همچنان که بابل، یونان کلاسیک، امپراتوری رم و اروپای غربی از ۱۵۰۰ میلادی به بعد با امپراتوری دریائی اش – را می توان "اقتصادهای بازاری" نامید. قابل توجه این که در مقایسه با نمونه هائی که ذکر شدند، کار بردگی در آسیای شرقی و آسیای جنوبی حضور و تسلط به مراتب ناچیزتری در مناسبات کار داشت.

البته می توان با وبر، چایانف و پولائی، موافق نبود که معتقدند این امکان وجود دارد که بازارها و شمار بسیاری از کارگرانی که – آزادانه یا به اجبار – برای این بازارها کار می کنند، وجود داشته باشند، بدون این که این وضع به بروز "روح سرمایه داری" بیانجامد یا به عبارت دیگر بر یک روحیه فراگیر سودجویانه دلالت کند. اما حتی در این صورت نیز واقعیت می تواند با آنچه ما سنتاً فکر می کرده ایم، متفاوت بوده باشد. اگرچه هنوز کار تحقیقاتی وسیعی باید انجام شود، اما در این اثنا قراین بسیاری فراهم آمده اند دایر بر این که انگیزه سود و دستیابی به آن، با همه تبعات آن، پدیده فراگیری در بیرون از اروپای رنسانس نیز بوده است. چنان که هزیود، شاعر یونان ۷ قرن پیش از میلاد در شعر کلاسیک خود "کارها و روزها" می گوید:

... زیرا انسان مشتاق کار کردن می شود، هنگامی که به همسایه خود نظر می دارد:
ثروتمندی که شتاب دارد شخم زند و بکارد و خانه خود را به نظم آورد
و همسایه با همسایه می جنگد همین که یکی ثروتی بیاندوزد
این برای انسان نزاعی شفافش است
سفالگر از سفالگر خشمگین است، صنعتگر از صنعتگر
گدا با گدا بر سر کین است و خنیاگر با خنیاگر



دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را تامین کند!



گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته جنگ کارگری



تجمع اعتراضی پرستاران ۶ استان در روز پرستار، ادامه اعتصاب ۳ هزار کارگر معدن کرمان، تجمع معلمان در مقابل وزارت کار، ۱۰ سال زندان دیگر برای اسماعیل عبدی از رهبران کانون صنفی معلمان از مهمترین رویدادهای کارگری هفته بودند.

تجمع شمار زیادی از پرستاران و نمایندگان پرستاران از ۶ استان کشور

در ۲۳ اردیبهشت روز پرستار، شمار زیادی از پرستاران و فعالین صنفی شان با شرکت در یک تجمع اعتراضی در مقابل ساختمان وزارت بهداشت شرکت کردند. پرستاران شرکت کننده در این تجمع که از استان های، تهران، همدان، قزوین، فارس، یزد و لرستان و اکثرا پرستاران شرکتی بودند، در این تجمع نسبت به دستمزد و شرایط بد کاری و استخدامی شان اعتراض نموده و خواستار رفع آنها شدند.

به قرار اطلاع خواسته های اصلی معترضین، حفظ سنوات و ملحوظ کردن آن در افزایش دریافتی، رفع تبعیضات موجود میان پرستاران شرکتی با پرستاران رسمی، تبدیل وضعیت استخدامی نیروهای شرکتی، انعقاد مستقیم قرارداد موسسات پزشکی با پرستاران بجای شرکت های واسطه ای، پرداخت معوقات مزدی و مزایا، همسان سازی شرایط پرستاران شرکتی با سایر پرستاران و افزایش حقوق، طبق قانون افزایش حقوق فصل دهم، هستند. یک روز بعد از برگزاری این تجمع مطالباتی گسترده، پنج تن از نمایندگان پرستاران برای مذاکره بر سر مطالبات شان با "سیدکامل تقوی نژاد، معاون توسعه مدیریت، منابع و برنامه ریزی وزارت بهداشت" جلسه داشتند، که هنوز گزارشی از نتیجه آن منتشر نشده است. گفتنی است که اعتراضات پرستاران در ماه های اخیر به شدت افزایش یافته اند و اعتراضات محدود به پرستاران شرکتی که به صورت بیرحمانه ای توسط شرکت های واسطه ای استثمار می شوند نیست و دیگر پرستاران نیز که از وضعیت شان ناراضی اند، در اعتراضات شرکت داشته اند. صاحبان این شرکت ها که اکثرا از وابستگان دور و نزدیک به حکومت هستند، حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار را به پرستاران می دهند، سنوات آنها را در پرداخت دستمزد نادیده می



گیرند و حتی حق اولاد و مزایای دیگر بخاطر نامستمر بودن سابقه بیمه به آنها نمی دهند. افزون بر آن پرستاران شرکتی نیز مانند کارگران قراردادی امنیت شغلی ندارند و فشار کاری به آنها بیشتر است. خواست پرستاران برای حذف شرکت های واسطه‌ای موجب می شود تا پول هنگفتی که از بابت اجاره دادن پرستاران به موسسات پزشکی به جیب واسطه ها سرازیر می شود صرف افزایش دستمزد پرستاران شود. در واقع سر برآوردن قارچ گونه این شرکت ها با حمایت و تشویق دولت صورت می گیرد و هدف از آن تعدیل و پایین نگاه داشتن دستمزدهای نیروی کار و سیاست شناخته شده لیبرال های موسوم به "منعطف" سازی است. سیاستی که دولت روحانی و کل حاکمیت پشت آن قرار دارد و به آسانی از آن دست نخواهد کشید. پرستاران شرکتی اگر می خواهند از دست شرکت های واسطه‌ای خلاص شوند، بایستی در حلقه نخست خودشان را در تشکل های مستقل سازمان دهند و مبارزات شان را بطور سازمان یافته پیش ببرند و آنها را با مبارزات کارگران قراردادی، پیمانی و شرکتی و معلمان شرکتی که وضعیت و خواسته های مشابه ای دارند هماهنگ نمایند. معین کردن روزهایی برای اعتصاب و اعتراض هم زمان توسط همه این گروه ها یکی از اقداماتی است که می تواند نتیجه بهتری از حرکت های جدا از هم برای همه این گروه‌های شغلی داشته باشد و این خود مستلزم داشتن تشکیلات سندیکایی مستقل و متکی به زحمتکشان این گروه ها و اجتناب از همکاری با تشکل های وابسته به حکومت است.

از سرگیری اعتصاب کارگران معدن ذغال سنگ کرمان

سه هزار کارگر معدن زغال سنگ کرمان در ۱۸ اردیبهشت برای چهارمین بار به دلیل سکوت مسئولین دولتی در برابر مطالبات شان و لغو دیدار وزیر "صمت" با آنها، اعتصاب کردند. کارگران اعتصابی خواستار توقف خصوصی سازی معدن، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، انعقاد قرارداد کاری دائمی، اجرای قانون بازنشستگی مربوط به مشاغل سخت و زیان آور برای کارگران معدن، رعایت امنیت شغلی و پرداخت اضافه کاری مطابق مقررات قانون کار و افزایش پایه دستمزد هستند. گفتنی است که به دنبال اعتصاب کارگران در هفته های اخیر، قرار بود وزیر "صمت" در ۱۷ اردیبهشت برای مذاکره با کارگران عازم منطقه شود که این سفر انجام نشد. کارگران که از نیامدن وزیر خشمگین شده بودند در یک واکنش تلافی جویانه در ۱۸ اردیبهشت ساختمان شرکت را اشغال و کارکنان آن را از آنجا بیرون راندند. تصمیم به واگذاری باقی مانده سهام معدن به بخش خصوصی در حالی در شرف انجام بود که قبلا در پی یک رشته اعتصابات طولانی توسط کارگران معدن در سال ۸۹ دولت پذیرفته بود از خصوصی کردن باقی مانده سهام معدن اجتناب کند. ظاهرا مدیر کل اداره کار استان تلاش کرده است با دادن وعده رسیدگی به مطالبات کارگران آنها را برای پایان دادن به اعتصاب شان تحت فشار قرار دهد. با این حال اعتصاب تا ۲۴ اردیبهشت ادامه داشته است.

تجمع شماری از معلمان بازنشسته در مقابل وزارت کار

در ۲۴ اردیبهشت جمعی از معلمان عضو تعاونی مسکن در اعتراض به طولانی شدن زمان ساخت آپارتمان هایی که قرار است در اختیار اعضای تعاونی قرار داده شوند تجمع و خواستار رفع موانع اتمام خانه های نیمه کاره خود شدند. علاوه بر آن، آنها نسبت به وجود اشکالات متعدد در ساختمان های تحویل داده شده اعتراض کردند. به گفته یکی از شرکت کنندگان در تجمع مذکور، پروژه ساختمان سازی ۱۹ سال پیش شروع شده و می بایست سال ها پیش به اتمام می رسید. البته طولانی شدن پروژه های ساختمانی توسط تعاونی های مسکن کارگری و کارمندی تنها مربوط به تعاونی فرهنگیان نیست و عمومیت دارد. طولانی شدن مدت اتمام آنها بیشتر ناشی از موانع دولتی، افزایش تورم و قیمت مصالح ساختمانی و برخی سوءاستفاده های شرکت های ساختمانی است که به بالا رفتن هزینه و طولانی شدن مدت ساخت آنها منجر شده است. اعضای تعاونی های مسکن در این مدت که منتظر تحویل گرفتن خانه های شان نشسته بودند، افزون بر پرداخت هزینه های اضافی بایستی سال ها هزینه کرایه مسکن شان را نیز پرداخت می کردند. در ماه های گذشته اعضای تعاونی مسکن شرکت واحد نیز به دلایل مشابه دو بار مبادرت به تجمع نمودند. واقعیت این است که بخش تعاون از نگاه



دولت مردان بخش زائد و مزاحم بخش خصوصی تلقی می شود و بایستی به تدریج تضعیف و خنثی شود. برج سازان گردن کلفت که روابط تنگاتنگی با نهادهای دولتی و حکومتی دارند از زمره کسانی هستند که دل خوشی از تعاونی های مسکن ندارند و از طریق مسئولین دولتی به شکل مختلف مانع بر سر راه تعاونی ها ایجاد می کنند. وضعیت تعاونی های مربوط به کارکنان سپاه و نیروهای امنیتی و انتظامی اما به دلیل نقش و نفوذی که در حکومت دارند بهتر است و آنها بر خلاف تعاونی های دیگر گروه ها می توانند هر مانعی را که سر راه شان قرار دارد از میان بردارند. امکانات دولتی از دادن زمین در مناطق مرغوب گرفته تا امکانات شهری و دیگر تسهیلات دولتی نیز در اختیار آنها قرار داده می شود. به آنها امتیاز و رشوه می دهند تا دیگران را در هنگام لازم ساکت نگاه دارند!

ابلاغ حکم ۱۰ سال زندان دیگر برای اسماعیل عبدی رهبر کانون صنفی معلمان!

در این هفته و در ادامه محکومیت شمار دیگری از رهبران و فعالین تشکل های غیر حکومتی حکم ۱۰ سال زندان اضافی برای اسماعیل عبدی توسط یک بیدادگاه ستمگر فقهاتی صادر و توسط آقای حسین تاج وکیل مدافع عبدی به وی ابلاغ شد. این حکم ظالمانه و ضد انسانی در زمانی صورت می گیرد، که آقای عبدی در حال گذراندن ۶ ماهه آخر محکومیت ۶ ساله اش به سر می برد. حکم جدید برای آقای عبدی و دیگر رهبران زندانی کارگری عمق کینه و خصومت حکومت و دستگاه قضایی عدالت ستیز و جنایت کارش نسبت به عدالت خواهان را بر ملا می کند. محکومیت عبدی در شرایطی صورت می گیرد که تشکل های فرمایشی حکومتی به رئیس متظاهر و فریبکار رژیم فقهاتی دخیل بسته اند و از وی انتظار عدالت مزدی دارند!

ادامه رها ماندن بیکاران کرونای به حال خود

گزارشات و اخبار رسیده حاکی از رها شدن بیکاران کرونایی به حال خود دارند. به نظر می رسد که دولت و حکومت مسئولیت برای خود در قبال انبوه مردمی که در اثر کرونا بیکار شده اند، قائل نیستند و تکلیف آنها را به مناسبات عرضه و تقاضا و بازار سپرده اند. این در حالی است که اعتراض صدها هزار انسان علیه رفتار دولت و حکومت از هر سو بلند است. بهانه دولت ظاهراً کمبود بودجه است. اما آنهایی هم که کنترل بنیادهای ثروتمند را در اختیار دارند و ثروت کلان بنیادها برایشان حکم ارث پدری شان را دارند، حاضر نیستند در این شرایط دشوار که مردم در تنگای معیشتی قرار دارند، از ثروت خود مردم به آنها کمک کنند! یکی از صدها نمونه رفتار حکومت در این خصوص گزارشی است که در ۲۴ اردیبهشت راجع به وضعیت بیکاران کرونایی در قائم شهر خبرگزاری ایلنا منتشر کرد.

این خبرگزاری در قسمتی از گزارش خود می نویسد؛ "معیشت کارگران باربر قائمشهری در اثر شیوع کرونا و ویروس تحت تاثیر قرار گرفته است. آنها اغلب کارگرانی هستند که در فعالیتهای ساختمان سازی کار سخت حمل ملات، سیمان، گچ و آجر و... را انجام می دهند. کار بسیار سنگینی است که اندک اندک بدن کارگر را فرسوده می کند و احتمالاً قدرت دفاعی بدن را تحلیل می برد. زندگی کارگران باربر با کار سخت عجین شده؛ نه ایام استراحت بازنشستگی دارند؛ نه می توانند در ایام کرونا، در صورت بیماری در خانه بنشینند". با این اوصاف مرتب در رادیو و تلویزیون به مردم هشدار می دهند که برای پیشگیری از ابتلا و گسترش بیماری، چه و چه بکنند! خودشان هم می دانند که پرت و پلا می گویند و رها کردن مردم بی درآمد به حال خود موجب گسترش بیماری می شود، با این همه ترجیح می دهند پول های مردم را خرج امورات شخصی و غیر ضرور و حتی زیان آور بکنند، ولی از آنها به خود مردم کمک نکنند! و این واقعیت آنقدر عریان و غیر قابل پنهان کردن است که "اسحاق جهانگیری" معاون اول "روحانی" هم نتوانسته نسبت به پیامدهای آن بی تفاوت بماند و با اذعان به گوشه هایی از شکاف طبقاتی و اشرافی گری سعی نموده حساب خودش را از رفقای دولتی و



حکومتی اش جدا کند! این واکنش جهانگیری در حالی صورت می گیرد که مردم به خوبی از نقشی که وی در مقام معاون اول دولت روحانی در پیدایش وضعیت امروز جامعه داشته مطلع اند و فریب این گونه مانورها را نمی خورند.

یکی از پرستاران که خبرگزاری (ایلنا) سخن او را تیتراژش دیگری کرد، در اشاره‌ای طعنه آمیز به برخورد سرمایه داران با پرستاران که البته قابل تعمیم به همه مزدبگیران هم هست، گفت: "ما از جان مان می گذریم، اما آنها از پولشان نمی گذرند". این است آن واقعیت تلخ امروز جامعه ما و نتیجه آن سیاستهایی که مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت و بی حقوقی کشانده است! تحمل این وضع و کنار آمدن با آن آینده زحمتکشان را به مراتب تیرمتر از امروز خواهد کرد!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

sabosob@gmail.com

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کارگرگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در**

آدرس زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>



علیه بیکاری، برای تامین امنیت شغلی و ایجاد اشتغال